

بازخوانی نقد ترجمه‌های قرآن براساس نگرش ساختاری به سوره (بررسی موردی آیات منتخب سوره آل عمران)

انسیه برومندپور^{۱*}، محمدحسین برومند^۲

۱- دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه یزد، ایران

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه یزد، ایران

پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۷

دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۰

چکیده

از جمله چالش‌های فراروی ترجمه قرآن، اختلاف فراوان ترجمه‌ها در اثر اختلاف در تفسیر آیات است. از آنجا که مترجم ملزم به تبعیت از آراء مفسران است، حل این چالش محتاج یافتن شاخصی دقیق و مبتنی بر منطق زبانی قرآن برای قضاوت میان آراء تفسیری گوناگون است. این شاخص، ناگزیر محصول نگرش ساختارمند به قرآن کریم است. چراکه چنین نگرشی تلاشی عالمانه برای کشف هندسه حکیمانه سوره است و ما را به آنچه غرض خداوند حکیم در نزول متن قرآن بوده، می‌رساند. این جستار با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از استخراج ساختار هندسی سوره آل عمران و تحلیل اختلافات موجود در ترجمه برخی از آیات این سوره و میزان انطباق هر کدام از آراء تفسیری با شاخص سازگاری با غرض کلی حاصل از ساختار هندسی سوره، درصدد پاسخ به این پرسش بوده است که چگونه از نگرش منظومه‌ای یا ساختارمند به سوره می‌توان برای نقد ترجمه بهره برد. برخی نتایج این پژوهش عبارتند از: اولاً؛ باتوجه به اینکه قرآن خود شاخص ارزیابی همه چیز حتی سخنان معصومان علیهم‌السلام است، شاخص ارزیابی آراء تفسیری لزوماً باید درون‌متنی باشد و این شاخص همان غرض مستنبط از ساختار هندسی سوره است. در این نگاه، واژگان و آیات هر سوره اجزای سازه‌ای هدفمند هستند که حول محوری واحد چیده شده‌اند. پس هر نظر تفسیری یا ترجمه ذیل هر آیه که با غرض سوره و جایگاه آیه در این ساختار هماهنگی نداشته باشد مقبول نیست. ثانیاً؛ ترجمه آیات منتخب سوره مبارکه آل عمران به عنوان مصادیق عینی با این شاخص ارزیابی و آراء تفسیری منطبق با ساختار سوره و ترجمه صحیح مبتنی بر آن‌ها تعیین گردید. واژگان کلیدی: شبکه آیات، ساختار سوره، وحدت موضوعی، نقد ترجمه، سوره آل عمران

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

ترجمه قرآن کریم و چالش‌های پیش‌روی آن همواره اندیشه دانشمندان را به خود مشغول داشته‌است. از سویی با ضرورت استفاده از ترجمه در انتقال معارف قرآنی مواجهیم و از دیگر سو نمی‌توان اختلافات اثرگذار ناشی از آن را نفی کرد. در ترجمه با انتقال مفاهیم از زبانی به زبان دیگر روبرو هستیم و زبان پدیده‌ای است کاملاً زنده و شعورمند که پیوندهای عمیقی با فرهنگ و تاریخ صاحبان آن زبان دارد. مسأله دیگر اختلافات تفسیری و تبعات ناشی از آن است که از اصلی‌ترین عوامل اختلافات ترجمه‌ای به‌شمار می‌رود؛ زیرا مترجم باید، مبتنی بر نظر تفسیری ترجمه کند. حال یا آراء یک مفسر را به‌صورت کلی می‌پذیرد و یا نظری واحد مبنای حداکثری او بوده و در برخی موارد بنابه ضرورت، رأی تفسیری دیگری را مبنای ترجمه قرار می‌دهد. پس باید به دنبال راه حلی برای رفع تشتت آراء تفسیری باشیم تا ضمن کاهش اختلافات میان دانشمندان مسلمان، یکی از مشکلات اساسی حوزه ترجمه نیز حل شود.

در این حالت آنچه راه‌گشاست، وجود ملاک یا ملاک‌هایی است که بر منطق زبانی قرآن استوار بوده و بر این اساس، به مخاطب خود، قدرت سنجش صحت و سقم ترجمه‌ها را بدهد. چنین ملاک یا ملاک‌هایی ناگزیر، محصول نگرش ساختارمند به قرآن کریم است؛ چرا که، چنین نگرشی تلاشی عالمانه برای کشف هندسه حکیمانه سور است و ما را به آنچه غرض خداوند حکیم در نزول متن قرآن بوده، می‌رساند.

نگرش منظومه‌ای به قرآن کریم تلاشی برای کشف شبکه منسجم ارتباطات خطی و فراخطی آیات یک سوره حول محور یا غرض واحد سوره است. در این رویکرد آیات قرآن در ترتیب چیش در کلیت سوره به عنوان یک متن مستقل دارای منطقی قویم و ارتباطات منسجم دانسته شده و مبتنی بر این دید، تلاش‌های علمی برای تبیین این نظم

بازخوانی نقد ترجمه‌های قرآن بر اساس نگرش ساختاری به سوره ... _____ انسیه برومندپور و محمدحسین برومند

درونی صورت می‌پذیرد (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۱۱۲-۸۱). سابقه این بررسی‌ها به قرون ۷ و ۸ برمی‌گردد (ذوقی، ۱۳۹۲: ۱۵۵).

در این مقاله در جستجوی پاسخ این مسأله هستیم که چگونه از نگرش منظومه‌ای یا ساختارمند به سوره می‌توان برای نقد ترجمه بهره برد. این پژوهش مبتنی بر استخراج شبکه سوره آل عمران، به دنبال عرضه موردی ترجمه‌ها به آن و استفاده از آن برای نقد ترجمه‌هاست.

۲-۱- ضرورت و هدف تحقیق

- ابهامات موجود در ترجمه برخی آیات، به‌ویژه آیاتی که به دلیل ناکارآمدی شیوه‌های معمول در تفسیر ارتباطشان با بدنه سوره، مورد توجه قرار نگرفته‌اند، انجام این‌گونه پژوهش‌ها را ضروری ساخته‌اند.

هدف این پژوهش عبارت است از:

ارائه شبکه منسجم سوره آل عمران

ارائه ملاک‌هایی برای نقد آراء تفسیری و ترجمه‌ها، مبتنی بر شبکه استخراجی از سوره آل عمران

نقد ترجمه‌های منتخب براساس ملاک مستخرج و معرفی یا ارائه ترجمه منتخب براساس ملاک مستخرج

۳-۱- پرسش‌های پژوهش

پرسش اصلی مقاله عبارتند از:

۱. چگونه از نگرش منظومه‌ای به سوره، می‌توان برای نقد ترجمه بهره برد؟

پرسش‌های فرعی عبارتند از:

۲. سازه هندسی سوره آل عمران چگونه است؟

۳. چگونه می‌توان از این سازه به ملاک‌هایی برای نقد تفاسیر دست یافت؟

۴. چگونه می‌توان براساس این ملاک‌ها به نقد ترجمه‌ها پرداخت؟

۴-۱- پیشینه پژوهش

در بررسی ارتباط میان ساختار سوره و استفاده از آن در تحلیل و نقد ترجمه‌ها اثری یافت نشد. اما در ارتباط با آثار تفسیری ساختار محور منابع زیر موجود است:

۱- آثار تفسیری که دارای نگرش غرض‌مند به سوره هستند. مانند: المنار، الجواهر، تفسیر شلتوت، النبأ العظيم، المیزان، التفسیر الحديث، تفسیر القرآن الکریم، الأساس، تفسیر الکاشف، فی ظلال القرآن و... این آثار، در فصل چهارم رساله نگارنده با عنوان «شبکه ارتباطی سوره آل عمران و نقدی بر آراء مفسران» مورد بررسی قرار گرفته و شباهت و تفاوت‌های آن‌ها از ساختار استخراجی تبیین شده است.

۲- بررسی ارتباط آیات سوره آل عمران، فاطمه نوری زارچ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد

۳- کتاب «هر روز با قرآن، تفسیر سوره آل عمران»، محمد خامه‌گر

۴- کتاب «مجموعه کامل ساختار سوره‌های قرآن کریم»، محمد خامه‌گر

در مجموعه این آثار ساختار سوره بنابر هدف نویسنده به اختصار بررسی شده است؛ در حالی که در رساله نگارنده به صورت جزئی ساختار سوره آل عمران بررسی شده است.

۵- مقالات مرتبط با نقد ترجمه آیه ۷ و ۱۸ سوره، مانند:

الف) نقد و بررسی ترجمه آیه هفتم سوره آل عمران با تاکید بر نقش «واو» در «والراسخون فی العلم»، اکبر ساجدی

ب) لغزش‌گاه‌های ترجمه قرآن کریم، حسین استاد ولی

این مقالات به نقد ترجمه آیات انتخابی در این مقاله پرداخته‌اند؛ اما به بررسی جایگاه ساختار و اثر آن در نقد ترجمه توجهی نداشته‌اند.

۶- مقالات مرتبط با دید ساختارمند به سوره آل عمران:

الف) روش استنباط گزاره‌های علمی از ساختار سوره‌ها (مطالعه موردی اصول همگرایی جامعه دینی در ساختار سوره آل عمران)، محمد خامه گر، مجله پژوهش‌های قرآنی

۲- مبانی نظری

۲-۱- خطوط موضوعات سوره

مجموعه آیات هم موضوع که بر محور غرض سوره چینش شده‌اند.

۲-۲- شبکه موضوعات سوره^۱

عبارت است از مجموعه موضوعات اصلی و فرعی سوره که هریک جایگاهی مشخص دارند. این موضوعات دارای ارتباطات خطی و غیرخطی بوده، حول یک موضوع اصلی چیده می‌شوند.

۲-۳- ساختار سوره

ساختار سوره در معنای نگرش جامع گرایانه به سوره‌های قرآن است. از نظر تاریخی، ساختار هندسی سوره‌ها از نتایج اعتقاد به ارتباط و تناسب آیات است. به عبارت دیگر از انواع ارتباط آیات، ارتباط آن‌ها براساس یک محور اصلی و غرض واحد در سوره است که مراد اصلی نظریه ساختار هندسی سور نیز همان است (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۱۳).

نگرش ساختاری تلاشی برای کشف نظم درونی سوره‌هاست تا نشان دهد بر خلاف پراکنده نمایی محتوای آیات یک سوره، همه آیات آن بر محور یک موضوع واحد قرار دارد (همان، ۱۳۸۹: ۲۵۸).

نگرش منظومه‌ای به سوره، نظریه‌ای است که موافقت‌ها و مخالفت‌های متعددی را به همراه داشته‌است. عمده دلایل مخالفان این رویکرد عبارت است از: اجتهادی بودن ترتیب برخی سور، غیربشری بودن کلام و اقتضاب‌های پی در پی (اسماعیلی صدرآبادی، ۱۳۹۶: ۶).

۳- مشخصات کلی سوره

این سوره، با ۲۰۰ آیه، از جمله سور طوال است که به دلیل گستره آیات، تنوع واژگان و موضوعات، برای کشف ساختارمندی متن، شایسته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳: ۶). در این سوره، موضوعات گوناگونی، در سیاق‌های هم‌جوار، یا ناهم‌جوار آمده که ارتباط بخشی از آن‌ها براساس ظواهر آیات، اتصالات واژگان و عبارات قابل فهم است. اما بخشی دیگر از این ارتباطات، با نگرش منظومه‌ای قابل کشف است (شحاته، ۱۳۶۹: ۲۷؛ سید قطب، ۱۳۸۶: ۵۳؛ همو، بی‌تا: ۹۵).

بنابر بررسی انجام شده، موضوع اصلی سوره عبارت است از: قیام در راه خدا برای رسیدن به حیات حقیقی در مرحله استمرار جامعه توحیدی و درمقابله با دشمنان در حوزه‌های مختلف اعتقادی، سیاسی، اقتصادی با رعایت تقوای اجتماعی [تنظیم شبکه روابط داخلی (ولی با مؤمنان و مؤمنان با یکدیگر) و خارجی (مؤمنان با غیرمؤمنان)]^۲ (برومندپور، ۱۳۹۹: ۶۸).

۴- تبیین شبکه ارتباطی سوره آل عمران

بنابر مراحل پیش گفته سوره آل عمران مورد بررسی قرار گرفته، شبکه حاصل از این بررسی بدست آمد. این مراحل در رساله نگارنده با عنوان «شبکه ارتباطی سوره آل عمران و نقدی بر آراء مفسران» به‌صورت مفصل شرح داده شده‌است.

۴-۱- خطوط ارتباطی

۴-۱-۱- خط ارتباطی اول: خط اسماء و صفات الهی

در این خط آیاتی که مستقلاً اسماء و صفات الهی را بیان می‌کنند، همچنین آیاتی که اسماء و صفات الهی در انتهای آن‌ها قراردارند جای می‌گیرند.

۴-۱-۱-۱- آیات مستقل

در این قسمت آیاتی که تنها دربردارنده اسماء و صفات الهی هستند، بررسی می‌شوند. این آیات عبارتند از: آیات ۲، ۵، ۶، ۱۸ و ۱۰۹ که در این میان مهم‌ترین آن‌ها، آیه ۲ است؛ زیرا تمامی این آیات، تبیین صفت «حی قیوم» خداوند می‌باشند. پس بازگشت موضوعی تمامی این آیات به آیه ۲ است.

تمامی آیات مورد اشاره- به جز آیه ۲- به جهت موضوعی، در ارتباط با آیات بعد یا قبل خود آمده‌اند. در نتیجه استقلال موضوعی آن‌ها نسبی است.

۴-۱-۱-۲- آیات دارای اسماء و صفات در کنار دیگر موضوعات

در این سوره، عمدتاً اسماء و صفات الهی، در انتهای آیات، در پیوند با دیگر موضوعات در یک آیه مطرح شده‌اند.

برای فهم ملموس تأثیر نگرش ساختاری، آیات ۱۵ و ۲۰ را بررسی می‌کنیم. هر دو آیه با عبارت «والله بصیر بالعباد» پایان می‌یابد.

آیه ۱۵ زیر مجموعه موضوع «مؤمنان و سنن الهی در پرتو نگرش صحیح به دنیا و آخرت» قرار دارد. پیوند بین این موضوع با خط «اسماء و صفات» بیان‌کننده «چگونگی بهره‌مندی مؤمنان از بصیر بودن خداوند بر بندگان» است. مؤمن به واسطه پذیرش این اصل، در مواجهه با دنیا و لذات دنیوی، تقوا را در خود زنده می‌کند. در نتیجه با رعایت حرام و حلال الهی خود را ملزم به حرکت پرهیزگارانه می‌داند. همین نحوه تعامل باعث می‌شود نسبت به فریبندگی دنیا سپر بگیرد، در امان بماند و به «حسن المآب» دست یابد.

آیه ۲۰ زیر مجموعه موضوع «کافران و تجلی صفات الهی در ارتباط با دین» قرار دارد. اتصال این موضوع با خط «اسماء و صفات» نشان‌دهنده «کیفیت احاطه خداوند بر تمامی ابعاد وجودی کافران» است. کافر به واسطه نپذیرفتن این اصل، از تسلیم شدن در برابر دین خدا سر باز می‌زند. این انکار به صورت نافرمانی رسول و روی گردانی از او بروز می‌کند. نتیجه این روی گردانی، قرار گرفتن در مسیر هلاکت حتمی است؛ چراکه خدا بر بندگان

خود احاطه کامل دارد و بنابر قاعده اضلال چنین بندگان را به سمت هلاکت - غایت اضلال - سوق می‌دهد.

بنابراین، عبارت‌های یکسان در دو آیه، هریک، به وسیله تعیین جایگاه آیه در ساختار، تبیین خاص خود را پیدا می‌کنند. بدیهی است، بی‌توجهی به این ارتباطات، عامل یکسان شدن تفسیر آن‌ها و تکراری خواندن‌شان می‌شود.

۴-۱-۲- خط ارتباطی دوم: کتب الهی

در این خط آیات مرتبط با کتب الهی و همچنین اصول و کلیات مرتبط با کتاب وحی و نزول آن جای می‌گیرد.

به عنوان مثال در آیه ۷۹ «امکان دعوت به بندگی خود از سوی بشری که کتاب و حکم و نبوت دریافت کرده» را محال می‌داند. بنابراین هرگز پیامبری نبوده، نیست و نخواهد بود که مردم را به بندگی خود دعوت کند.

این آیه مربوط به خط ۲ از خطوط موضوعی اصلی سوره است که:

اولاً: اگر از کل به جزء حرکت کنیم این اصل درباره تمامی کتب تورات، انجیل و قرآن صدق می‌کند. بنابراین تمامی این پیامبران منزله از دعوت به خود هستند. پذیرش این موضوع در معنای فهم جایگاه ویژه کتاب وحی به عنوان محک‌های نظام دینی رد ادعای مسیحیان در همین سوره بر «فرزند خدا بودن حضرت عیسی»، آشکار ساختن حقیقت ادعای آنان در نپذیرفتن دین پیامبر خاتم و عمیق‌تر از آن پرده برداری از توطئه‌های آنان علیه این دین است.

ثانیاً: اگر از جزء به کل حرکت کنیم این خط موضوعی در ارتباط با محور موضوعی سوره نشان می‌دهد، مؤمنان در قیام خود برای حفظ جامعه دینی باید بدانند هرگونه نسبتی به پیامبران شان، از سوی یهودیان و مسیحیانی که دشمن دین خدا هستند نه تنها ادعایی باطل است، بلکه برای القای شبهه در جامعه دینی و سست کردن مؤمنان است.

در این نمونه هم می‌بینیم نگرش مجموعی به سوره باعث می‌شود به دیدی دقیق و کاربردی دست‌یابیم. هم‌چنانکه در حوزه بررسی آراء تفسیری، قدرت تحلیل دقیق آراء را فراهم می‌سازد.

۴-۱-۳- خط ارتباطی سوم: جامعه کفر

این خط مربوط به کافران (مشرک و کتابی) بوده، وضعیت دنیوی و اخروی آن‌ها در چهار لایه مورد بررسی قرار گرفته است.

برای نمونه به ارتباط میان سه آیه ۱۰ (نشان‌دهنده وضعیت عمومی کفار)، ۱۳ (نشان‌دهنده وضعیت مشرکان در دنیا) و ۸۵ (نشان‌دهنده وضعیت کفار یهودی در دنیا) می‌پردازیم.

آیه ۱۰، قانون «بی‌فایده‌گی اموال و اولاد کفار» را بیان می‌کند.

آیه ۱۳، بیان‌گر رویارویی مؤمنان و مشرکان در جنگ بدر است. در جنگ بدر به حسب ظاهر پیروزی از آن کفار بود. اما نصرت الهی شامل حال مؤمنان شد و مؤمنان پیروز شدند. این امر از سویی به قاعده نصرت الهی برای مؤمنان اشاره دارد و از سویی ناظر به قانون آیه ۱۰ جلوه‌ای از این نصرت به واسطه بی‌فایده‌گی اموال و اولاد کفار معنا می‌یابد.

در آیه ۸۵، قاعده «عدم پذیرش آیینی غیر از اسلام نزد خدا» بیان شده است. بنابراین از آنجا که اهل کتاب دینی غیر از اسلام را پذیرفته‌اند، خود را دچار بد عاقبتی کرده‌اند؛ چراکه نتیجه حقیقی منحصر در پذیرش امر مورد رضایت خداست و خدا غیر از اسلام را نمی‌پذیرد. بنابراین با توجه به قاعده عمومی آیه ۱۰ اهل کتاب به واسطه عدم پذیرش اسلام، عامل بی‌ثمری اموال و اولاد خود شده‌اند.

در این مورد نیز دیده می‌شود، توجه به ساختار سوره، دلیل بی‌فایده‌گی دارایی‌های کفار را مشخص می‌کند. پس اگر کسی بخواهد به بی‌نیازی حقیقی برسد باید اموال و اولادش را در مسیر اسلام صرف کند.

۴-۱-۴- خط ارتباطی چهارم: جامعه ایمانی

در این خط تمامی آیات مرتبط با نحوه برخورد مؤمنان در مراتب مختلف ایمانی با رسول، کتاب و دین الهی در سیر تاریخی نزول وحی به صورت اجمالی و دوره رسول خاتم در دو لایه قرار می‌گیرد.

مثلاً آیه ۱۴۰ به قانونی به نام «مداوله» اشاره دارد. براساس این قانون در تقابل‌های میان جبهه حق و باطل، شکست و پیروزی میان این دو جبهه به گردش می‌آید. بنابراین گاهی جبهه حق و گاهی جبهه باطل به ظاهر پیروز می‌شود. نتیجه این قانون «شناخته شدن مؤمنان» و «شاهد گرفتن از میان آنان» است.

در این سوره هم آیاتی مرتبط با جنگ بدر (نمونه پیروزی جبهه حق) و هم آیاتی مرتبط با جنگ احد (نمونه شکست جبهه حق) بیان شده است.

براساس قانون مذکور:

اولاً تقابل میان دو جبهه حتمی است،

ثانیاً محصول این تقابل «شناخته شدن مؤمنانی برای شاهد گرفتن» است.

این مؤمنان چه پیروز شوند و چه پیروز نشوند، در میدان دشوار مبارزه باقی بمانند و برای دفاع از دین، بر سر جان خویش معامله کنند تا در این راه مجروح یا شهید شوند. چنین مؤمنانی شاهد بر حقانیت دین خدا هستند؛ زیرا در هر صورت به دنبال رضایت خدا می‌باشند.

پس براساس قانون مداوله و محصول آن، مؤمن در هر صورت کامیاب است. برای همین است که بنابر آیه ۱۲۲ در صحنه‌های سخت نبرد، توکل بر خدا داشته و دچار سستی نمی‌شود. بلکه براساس آیه ۱۷۳ یکپارچه شدن دشمنان در تقابل با دین خدا مایه ازدیاد ایمان آن‌ها بوده و خدا را- به سبب بهترین وکیل بودن- کافی می‌دانند.

در این مثال هم توجه به اولویت آیات نسبت به یکدیگر به عنوان محصول نگرش ساختاری باعث می‌شود سخت‌ترین حالات ابتلای مؤمن، خاصیت حقیقی و جنبه‌های

بشارتی خود را نشان دهد. در حالیکه اگر به این ارتباطات توجه نشود فلسفه شکست و پیروزی‌ها و ارتباط آن با «شاخص شدن مؤمنان خالص» فهمیده نمی‌شود.

۴-۱-۵- خط ارتباطی پنجم: انبیای الهی

در این خط، سیر تاریخی انبیاء الهی به عنوان دریافت کنندگان وحی در قالب کتاب در پنج لایه بیان شده‌است.

برای نمونه، آیه ۳۴ بیان می‌کند، «انبیای الهی ذریه یکدیگرند». این اصل به سلسله نورانی انبیا اشاره دارد. بندگانی که چون دانه‌های زنجیر به یکدیگر متصل هستند و از یک نسل به‌شمار می‌آیند.

صفت «سمیع علیم» خدا در ادامه این آیه بیان‌گر شیوه «برگزیدن» این شخصیت‌های متعالی است. از آنجا که خدا شنواست، کلام ایشان را شنیده و از آن جهت که داناست به نیات قلبی آن‌ها آگاه است. بنابراین دلیل انتخاب آن‌ها انطباق کامل نیات درونی این عزیزان بر ظواهر کلام آن‌هاست.

حال اگر ناظر به این اصل، به آیات ۳۵ و ۳۶ توجه کنیم، مشخص می‌شود که:

اول: نیت درونی مادر حضرت مریم با آنچه بر زبان می‌راند، انطباق کامل دارد. بنابراین از خانواده نبوت است. زن بودن ایشان، در کنار توجه به این نکته که انبیای الهی به‌جهت اقتضائات خاص مسؤولیت‌شان مرد هستند، می‌تواند به جایگاه خاص زنان اهل بیت نبوت در ارتباط با مقام رسالت و ولایت الهی اشاره داشته باشد.

دوم: فرزند او از سلسله برگزیدگان خداست. چراکه به تصریح آیه ۴۲، پروردگار، او را به «قبول حسن» می‌پذیرد و کفالت او را به پیامبر خویش «زکریا» می‌سپارد.

سوم: برگزیدگان خدا، عزم جدی بر رعایت پیمانی که با خدا بسته‌اند، دارند. به همین جهت حتی اگر در شرایط موجود، امکان تحقق نذر خود را نداشته باشند، برای ادای آن در آینده زمینه‌سازی می‌کنند.

چهارم: دلیل اصلی قرار گرفتن این عباد صالح خدا در یک سلسله واحد هم‌راستایی ظاهر و باطن آنان است.

پنجم: مسیر متصل شدن به خاندان نبوت صفای باطن و عمل در راستای تحقق آن است.

ششم: ذریه بودن آن‌ها خلاف ادعای گزاف مسیحیان در فرزند خدا بودن حضرت عیسی است که با وصف «حی قیوم» در ابتدای سوره که منحصر به خداست نیز در تضاد است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۱۲۹).

به عنوان مثالی دیگر، اگر نیم‌نگاهی به آیه مباهله داشته باشیم، می‌توان گفت مصداق «نساءنا» باید زنانی باشند که قلب‌شان تسلیم امر خدا بوده و بر قول حق خود (پیمانی که با خدا بسته‌اند) ثابت قدم باشند. زنانی که به سبب تطابق ظاهر و باطن از سوی خدا برگزیده و پاک شده باشند. بنابراین قطعاً زنانی که از چنین درجه‌ای بهره‌مند نیستند، نمی‌توانند مصداق «نساءنا» باشند، حتی اگر نسبتی نزدیک با پیامبر داشته باشند.

بدیهی است که دید مجموعی امکان کشف قواعدی محکم را فراهم می‌سازد که براساس آن بتوان مصادیق حقیقی آیات را دریافت. در همین راستا چنین دیدی می‌تواند امکان سنجش صحت و سقم روایات ذیل آیات را فراهم سازد. این همان رویکردی است که در اصل «عرضه روایت به قرآن» از مسلمانان خواسته شده است. بنابراین هر روایتی که به ذکر مصادیقی می‌پردازد که از ویژگی‌های برگزیدگان الهی در این سوره برخوردار نیست، ناصحیح است.

۴-۱-۶- خط ارتباطی ششم: قیامت

در این خط اصول و کلیات مرتبط با زندگی اخروی در دو لایه قرار دارد. این خط شامل قوانین مرتبط با پاداش مؤمنان و عقوبت کافران است. هم‌چنین در پاره‌ای موارد، قوانینی کلی‌تر مرتبط با احوالات انسان در قیامت را بیان کرده است. قیامت موقعیتی است که همه

انسانها در محضر خداوند باری تعالی حاضر می‌شوند. در صورتی که در دنیا در مسیر قیام الهی قرار گرفته باشند در این موقعیت به بهترین وجه در محضر خدا حاضر می‌شوند و در غیر این صورت، خود را مبتلا به بدترین وضعیت در قیامت ساخته‌اند.

۴-۱-۷- خط ارتباطی هفتم: دنیا

در این خط اصول و کلیات مرتبط با زندگی دنیوی قرار گرفته است و نحوه تعامل صحیح با زندگی دنیا را تشریح می‌کند. دنیا محلی است که به واسطه ویژگیهای ظاهری‌اش، انسان را- تحت اغوای شیطان- به عدم قیام در راه خدا دعوت می‌کند. در صورتی که اگر انسان با تشکیل حکومت دینی تحت تربیت وحی قرار گیرد از این بستر فریبنده، محلی برای قیام در راه خدا می‌سازد. در نتیجه به جای فریب خوردن از حیات موقت دنیوی، علاوه بر اینکه در دنیا براساس حق و حقیقت زندگی می‌کند، خود را از حیات ابدی اخروی بهره‌مند می‌سازد. این همان حقیقتی است که در آیات ۱۴ و ۱۵ بیان شده است.

۴-۱-۸- خط ارتباطی هشتم: تعاملات

در این خط آیاتی قرار دارند که به نحوه تعاملات درست و نادرست افراد در دو جامعه ایمانی و کفر می‌پردازند. در این خط ملاک‌های صحیح ارتباط و عدم ارتباط با غیرمسلمانان مطرح شده است. به صورتی که از سویی مرزهای اعتقادی- که فراتر از مرزهای فیزیکی است- حفظ شوند و از دیگر سو زمینه گسترش روابط به واسطه گسترش دین فراهم شود. براساس شاخصه‌های بیان شده در این دسته آیات می‌توان مرزهای روابط دیپلماتیک را به صورت دو جانبه و منجر به گسترش نظام حق تعیین کرد. این سوره تبیین‌کننده «خط مشی‌های کلی سیاست خارجی» است.

۴-۱-۹- خط ارتباطی نهم: دین اسلام

آیات این خط اصول دین وحدت آفرین را مطرح می‌کند. براساس این سوره، دین واحد همان طرح اجرایی مورد انتظار خداوند است که توسط انبیا و براساس کتاب باید در جهان هستی به اجرا در آید.

دین اسلام، همان دینی است که به واسطه دعوت انسان به تسلیم در برابر خداوند حی قیوم، زمینه بهره‌مندی انسان از حیات حقیقی را از کوتاه‌ترین مسیر فراهم می‌سازد. اهمیت اتصاف به چنین دینی زمانی دوچندان می‌شود که به راه‌گشا بودن آن در بستر فریبده حیات دنیوی، دقت داشته باشیم. با این دید دین اسلام نسخه‌ای است که نه تنها ما را از فریبندگی حیات دنیا محفوظ می‌دارد، بلکه امکان استفاده از دنیا در مسیر آخرت را فراهم می‌سازد.

۴-۱-۱۰- خط ارتباطی دهم: آیات الهی

در این خط آیات کتاب تکوین و کتاب تدوین و آیات مخصوص انبیاء قرار می‌گیرند. «آیات» در این سوره، به مثابه ستون‌های محکمی هستند که به فرد توانمندی درک حقیقت درونی هر پدیده یا شیئی را می‌دهند تا از سویی در بستر متغیر دنیوی، در مواجهه با تزینات حیات دنیا دچار فریب نشود و از دیگر سو با پناه بردن به آغوش امنی که آن آیه در درک توحید فراهم می‌سازد، مسیر خود را به سوی آخرت با استواری طی کند. بنابراین «آیات» یاری‌گر انسان و جامعه برای باقی ماندن در مسیر قیام الهی هستند.

۴-۲- شبکه ارتباطی خطوط سوره

بنابر آنچه تاکنون بیان شد:

۱. خط «آیات» زیر مجموعه خطوط «انبیای الهی» و «جامعه ایمانی» است.
۲. خطوط «کتاب» و «دین» ذیل خطوط «انبیای الهی» و «جامعه ایمانی» قرار دارند.
۳. خطوط «جامعه کفر» و «تعاملات» ذیل خط «جامعه ایمانی» قرار دارد.
۴. خط «دنیا» و «آخرت» ذیل خطوط «جامعه ایمانی» و «جامعه کفر» قرار دارند.

۵. خط «اسماء و صفات» بیشترین تقاطع را با خط «جامعه ایمانی» دارد. به استثنای آیاتی که اسمائی را به صورت مستقل مطرح کرده‌اند که باید جداگانه بررسی شوند. بنابراین هم به جهت شمول و هم به جهت محتوایی خط «جامعه ایمانی» دارای تفوق است.

پس از این، باید آیاتی که تنها از اسماء و صفات تشکیل یافته‌اند را بررسی کرد و از سنجش نسبت میان این آیات و خط «جامعه ایمانی» به موضوع اصلی سوره دست یافت. آیه‌ای که در این سوره صرفاً به بیان اسماء و صفات پرداخته، آیه ۲ سوره است. در این آیه به «وحدانیت خداوند حی قیوم» اشاره شده است. خدای واحدی که قیامش به ایجاد و تدبیر عالم قیامی کامل است؛ قیمومتی همراه با حیات که مستلزم علم و قدرت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۶؛ مکارم، ۱۴۲۱، ج ۲: ۳۷۹).

منحصر بفرد بودن این آیه در سوره، قرار گرفتن آن در ابتدای سوره و تفوقی که بر مضامین سوره می‌یابد در کنار بررسی دقیق سوره نشان می‌دهد تمامی سوره، دست‌یابی به حیات حقیقی را که تجلی حی بودن خداست، مستلزم قیام انسان‌ها برای حاکمیت توحید در عرصه گیتی می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۶). به نحوی که امر خداوند حی قیوم که قادر مطلق بر تدبیر امر بندگان خویش است در قالب دین در جهان جریان یابد (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۳۹۰). امری که به واسطه پیاده سازی دین اسلام در معنای خاص آن ممکن می‌شود (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۶۷). دینی که مبتنی بر کتاب وحی بوده، تنها به دست ولی الهی و مبتنی بر قیام مردم به قسط، تحقق می‌یابد.

قیام مردم به قسط لازمه‌ای است که باید به صورت اختیاری از سوی مردم پذیرفته شود تا بر اثر آن، محوریت ولی در این قیام موضوعیت یافته، جامعه‌ای منسجم از مؤمنان شکل بگیرد که یکپارچه در مقابل جامعه کفر بایستد و در عرصه‌های مختلف مجاهدت کند تا به واسطه قیام به قسط، دین الهی را در جامعه پیاده کند (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱: ۴۸۳).

جامعه کفر، همان جامعه‌ای است که خواسته‌اش جلوگیری از تحقق هدف خداوند حی قیوم در عرصه اجتماع است. به همین جهت به شیوه‌های مختلف مانع‌تراشی کرده، با فتنه‌انگیزی، صد عن سبیل الله می‌کند. از این جهت سوره، به ارائه روش‌هایی می‌پردازد که جامعه ایمانی را درمقابل این توطئه‌ها مقاوم کند و راه را برای تحقق هدف خداوند حی قیوم هموار سازد.

بنابراین، می‌توان گفت مهم‌ترین خط سوره- همان خط «جامعه ایمانی»- محلی برای تفصیل این موضوع شده‌است؛ چراکه این مؤمن و جمع ایمانی است که چنین زمینه‌ای را برای امر خدا فراهم می‌سازد.

پس می‌توان گفت محور موضوعی سوره «حرکت به سوی استقرار جامعه توحیدی با قیام به قسط به منظور دستیابی به حیات حقیقی» است و در راستای آن «عوامل، موانع و راهبردهای عبور از موانع» نیز طرح شده‌اند. با این بیان، چرایی ارتباط پررنگ میان خط «جامعه ایمانی» و «اسماء و صفات» و هم چنین خط «اسماء و صفات» با دیگر خطوط تبیین می‌شود.

پس غرض سوره، تشویق جامعه ایمانی برای تداوم قیام در راه خدا از طریق یکپارچه سازی قوا بر محور ولی الهی و با هدف مقابله با دشمنان جامعه توحیدی در زمینه‌های مختلف اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است.

۵- تحلیل ترجمه‌ها براساس سازه سوره

در این مرحله با استفاده از سازه استخراجی، ترجمه‌ها تحلیل و ارزیابی می‌شود. از آنجا که ترجمه متکی بر تفسیر است و از دیگر سو در بررسی ساختاری ملاکی واحد در ارتباط با نقد نظرات تفسیری بدست می‌آید، می‌توان مبتنی بر سازه استخراجی ترجمه‌ها را بررسی کرد.

این ملاک واحد، انطباق رأی تفسیری ذیل هر آیه با مفهوم آیه در ارجاع به غرض سوره است. بر این اساس هر آیه باید در ارتباط با غرض فهمیده شود و هر نظری درباره آن داده می‌شود، با غرض سازگار باشد. با این سازه تمامی آیات بر محوری واحد تحلیل می‌شوند و هر نظری که با محور واحد سوره هم‌خوانی نداشته باشد - گرچه درباره امری صحیح سخن بگوید - مردود است. در مقابل صحت هر نظری که با این محور هم‌راستا باشد، اثبات خواهد شد.

برای آزمودن این امر و به جهت رعایت اختصار، ترجمه دو آیه بررسی می‌شود. پیش‌تر نگارنده و همکاران از همین روش در نقد نظریه‌های مختلف در تعیین مصداق رجال اعراف در آیات ۴۶ تا ۴۸ سوره اعراف و حل اختلافات تفسیری بهره برده‌اند؛ به نحوی که زمینه‌ساز سهولت در دستیابی به نتیجه گردید (روحی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵).

۵-۱- آیه اول

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمْنًا بِهِ كُلٌّ هُنَّ عِنْدَ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران/۷)

۵-۱-۱- آرای تفسیری در نمونه اول

در این آیه اختلافات تفسیری متعددی وجود دارد. اختلاف موردبررسی، درباره نوع واو در عبارت ﴿مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ است. برخی این واو را «عطف» و دیگران «استینافیه» می‌دانند. بر این اساس گروه اول علم تأویل را از آن خدا و راسخان در علم، اما گروه دوم مختص خدا می‌دانند. همین اختلاف تفسیری در ترجمه‌ها نیز دیده می‌شود.

۵-۱-۱-۱- عطف بودن واو

مفسرانی چون مکارم شیرازی، علامه فضل الله، طیب، قرائتی این واو را عاطفه می‌دانند. دلایل آن‌ها عبارت است از:

۱. روایات مشهوری راسخون فی العلم را پیامبر (ص) و ائمه (ع) معرفی می‌کنند (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۴۱).
 ۲. این که کل قرآن از جانب خداست، اختصاص به راسخان در علم ندارد؛ بلکه هر مسلمانی قائل به این معناست و غیر مسلمان هم تمام قرآن را تکذیب می‌کند و تقدیم مبتداء بر جمله فعلیه ظهور در اختصاص دارد. یعنی غیر راسخ در علم قرآن را بتمامه از جانب خدا نمی‌داند پس محکومات آن را نسبت بخدا می‌دهد (طیب، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۱۳).
 ۳. این جمله در مقام ردّ کسانی است که تأویل متشابه می‌کنند و البته کسی که تأویل متشابه می‌کند، قائل است به اینکه متشابه از جانب خداست و آلا مطلب فاسد خود را نمی‌تواند بتأویل ثابت کند (طیب، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۱۳).
 ۴. مناسبت حکم و موضوع یعنی تعبیر به رسوخ در علم، مقتضی این است که راسخ در علم چیزی را می‌داند که غیر راسخ نمی‌داند و این نیست مگر علم به تأویل و کسانی که پیش خود تأویل می‌کنند، چون راسخ در علم نیستند، علم بتأویل ندارند (طیب، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۱۳).
 ۵. استناد به قرائن موجود در آیه و معنای برداشت شده از تأویل (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۵: ۲۲۱؛ قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۷۱).
- دلیل عمده این مفسران روایاتی است که پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) را راسخان در علم می‌داند. از آن‌جا که به نظر ایشان معصومین حتما باید علم به تأویل داشته باشند، لذا واو را عاطفه دانسته‌اند. بنابراین این دسته به جای این که روایت را به قرآن عرضه کنند، قرآن را به روایت عرضه کرده‌اند.

۵-۱-۲- استینافیه بودن واو

از میان مفسران، برخی چون علامه طباطبائی، خطیب، قرشی، سعید حوی، حسینی همدانی و عزت دروزه واو را استینافیه می‌دانند. مجموع دلایل آن‌ها عبارت است از:

۱. تقابل ﴿الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ با عبارت ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ﴾ (طباطبائی،

۱۴۱۷، ج ۳: ۲۷)

۲. عدم تناسب عقلانی نزول قرآن بر قلب پیامبر با نا آگاهی ایشان از بخشی از

قرآن (متشابهات) (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۸)

۳. دأب قرآن در ذکر جماعتی که پیامبر را در آن جماعت در نظر گرفته باشد، به

جای آن ذکر مستقل پیامبر و پس از آن ذکر جماعت است. در حالی که این آیه

براساس دأب قرآن نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۸).

۴. لازم بودن وقف بر سر عبارت ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۲:

۴۰۶؛ حوی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۷۰۷).

۵. تصریح ظاهر آیه به این امر (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۶)

۶. اختصاص کل علم به تأویل به خدا و بعض آن به راسخان در علم (صادقی

تهرانی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۵۰)

۷. مستندات روایی مانند دعای پیامبر برای دوری از انحرافات قلبی (حوی، ۱۴۲۴،

ج ۲: ۷۰۷)

۸. رسوخ در علم، عبارت از آن است که علم به آیات قرآنی را از خارج استفاده

نموده و فکر خود را در محور فهم آیات در حرکت در آورند، تا بتوانند

قسمتی از حقایق پوشیده را بدست آورند، در صورتی که رسول اکرم صلی

الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام در اثر تعلیم و الهام به اسرار آیات احاطه

یافته‌اند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۹).

۹. مقصود از تأویل، ماهیات و اسراری است که علم به آن، انحصار به خدا دارد

(عزت دروزه، ۱۴۲۱، ج ۷: ۱۲۱).

این گروه از مفسران، علم به تأویل را منحصر به خدا دانسته‌اند؛ اما درباره این که پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام در زمره راسخان در علم هستند یا نه اختلاف کرده‌اند. برخی دارای نگاه حداقلی بوده و ایشان را جزو راسخان در علم می‌دانند؛ با این قید که به همه قرآن علم ندارند. برخی دیگر دارای نگاه حداکثری بوده، معتقدند که اصولاً در این آیه، راسخان در علم در تقابل با الذین فی قلوبهم زیغ آمده‌اند. بنابراین راسخان در علم را علمای مؤمنین می‌دانند. لذا پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) از این دو گروه خارج و بر هر دو مشرفند. در نتیجه منافاتی میان علم انحصاری خدا به تأویل در این آیه و عالم به تأویل بودن ایشان نمی‌بینند.

۵-۱-۲- نمونه ترجمه‌های آیه اول

۵-۱-۲-۱- ترجمه‌هایی که واو را عطف می‌دانند

مکارم: ... در حالی که تفسیر آن‌ها را، جز خدا و راسخان در علم، نمیدانند.
الهی قمشه‌ای: ... در صورتی که تأویل آن را کسی جز خداوند و اهل دانش نداند.
ارفع: ... در حالی که تأویل آن را جز خدا و آن‌ها که در دانش ریشه دارند کسی نداند.
کاویانپور: ... در حالی که تأویل (هدف نهایی) آن‌ها را جز خدا و راسخان در علم نمیدانند
(آن کسانی که در تحصیل علم و دانش بسیار کوشا و عزمی راسخ دارند).
این گروه از مترجمان بنابر پذیرش نظر مفسرانی که واو را عطف می‌دانند در ترجمه‌های نزدیک به هم خدا و راسخان در علم را عالم به تأویل دانسته‌اند. اما در ترجمه خود به این که راسخان در علم چه کسانی‌اند و آیا اهل بیت علیهم‌السلام در شمار راسخان هستند یا نه اشاره‌ای نکرده‌اند.

۵-۲-۱-۲- ترجمه‌هایی که واو را استینافیه می‌دانند

مشکینی: ... در حالی که تأویل (و بازگشت معنی حقیقی) آن را جز خدا نمی‌داند.
انصاریان: ... و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آن‌ها را جز خدا نمی‌داند.

بازخوانی نقد ترجمه‌های قرآن بر اساس نگرش ساختاری به سوره ... _____ انسیه برومندپور و محمدحسین برومند

طاهری:.... در حالی که تأویل آن را [ما دام که تلاش محققان به نتیجه قطعی نرسیده است] هیچ کس جز خدا نمی‌داند.

این گروه از مترجمان نظر قائلان به استینافی بودن واو را پذیرفته و در ترجمه‌های نسبتاً مشابه عالم به تأویل را تنها خدا دانسته‌اند.

۵-۱-۳- نقد ترجمه‌ها

همانگونه که واضح است مترجمان براساس دو نظر رایج به ترجمه آیه پرداخته‌اند. نکته قابل توجه آن که مترجمان به اختلافات میان مفسران درباره تعیین مصداق راسخان در علم وارد نشده‌اند و نوعاً تعابیری را در ترجمه راسخان به کار برده‌اند که نشان نمی‌دهد پیامبر و اهل بیت (ع) را جزو این گروه می‌دانند یا نه. در حالی که پاسخ این سؤال در هر دو گرایش تفسیری مهم است و هر دو گروه باید تعیین کنند که:

اولاً: اهل بیت (ع) جزو راسخان هستند یا نه؟

ثانیاً: اگر اهل بیت (ع) جزو راسخان هستند، سایر راسخان نیز عالم به تأویل هستند یا نه؟

هرچند در توجیه عمل مترجمان می‌توان گفت اصولاً شأن ترجمه ورود به این دست مباحث نیست، اما از آنجا که ترجمه در رویکرد عملی در جایگاهی است که باید بتواند برای مخاطبان خود تعیین تکلیف کند، نمی‌تواند نسبت به این گونه موارد بی‌تفاوت بوده، وارد نشدن خود به این زمینه‌ها را توجیه کند. بنابراین رویکرد صحیح آن است که مبتنی بر یکی از آراء تفسیری به سؤال‌ها و چالش‌های مهم تفسیری آیه پاسخ مناسب بدهد.

۵-۱-۴- ترجمه پیشنهادی براساس رویکرد ساختاری

مطابق نگرش ساختاری به سوره، بهترین ترجمه باید با توجه به غرض سوره و جایگاه آیه در سوره انتخاب شود.

غرض سوره، عبارت است از تشویق جامعه ایمانی برای تداوم قیام در راه خدا از طریق یکپارچه سازی قوا بر محور ولی الهی و با هدف مقابله با دشمنان جامعه توحیدی در زمینه‌های مختلف اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی.

این آیه، در خط ارتباطی دوم- کتب الهی- قرار می‌گیرد. خطی که مجموعه آیات با موضوع کتاب وحی را در خود دارد. در این سوره کتاب وحی، سند اجرایی دین است که از سوی خدا به دست پیامبران برای مردم هر دوره رسیده و با استناد به آن پرده از شبهات و در حقیقت توطئه‌های دشمنان دین برداشته می‌شود تا بدین وسیله ثبات بر دین محقق شود. توجه به این مقدمات، نشان می‌دهد اشمال قرآن به آیات محکم و متشابه- ذیل کلی که از جانب خدای واحد است- و نسبتی که دو دسته مخاطب آیه در مواجهه عملی با آن پیدا می‌کنند، در کنار فرقان بودن قرآن (آل عمران/۳)، عامل تمایز حق از باطل و اهل حق از اهل باطل است. پس توجیه ادبی، تفسیر و ترجمه‌ای پذیرفته است که:

۱. قدرت و قابلیت قرآن را در جدا کردن اهل حق از اهل باطل تبیین کند.
۲. ویژگی‌های متقابل راسخان و اهل زیغ در تعامل با قرآن و حسن یا سوء استفاده از آن را نشان دهد.
۳. جایگاه ویژه و متعالی پیامبر به عنوان رسولی که قرآن بر او نازل شده، محور وحدت جامعه اسلامی و زداینده شبهات است و امامان به عنوان جانشینان بر حق پیامبر را ترسیم و تثبیت کند و از خلط جایگاه ایشان با کسانی که گرچه راسخ در علمند ولی بخشی از قرآن برایشان متشابه است پرهیز کند.
۴. انحصار علم تأویل به خداوند را نسبت به دو دسته مخاطب نشان دهد. در عین این که عدم منافات انحصار این علم به خدا در این آیه را با علم رسول اکرم و ائمه طاهرین به تأویل تبیین کند.
۵. با قول راسخان یعنی «کل من عند ربنا» که نشان از متشابه بودن برخی از آیات برای آنان دارد، منافات نداشته باشد.

بازخوانی نقد ترجمه‌های قرآن بر اساس نگرش ساختاری به سوره ... _____ انسیه برومند پور و محمدحسین برومند

در نتیجه می‌توان گفت ترجمه‌ای با ساختار هماهنگ است که واو را استینافیه دانسته و تأویل را در این آیه مختص به خدا می‌داند. همچنین، پیامبر و ائمه علیهم‌السلام را خارج از هر دو گروه راسخان در علم و کسانی که در دل‌هاشان کژی هست، می‌داند. **ترجمه پیشنهادی:** و تأویل آن را کسی جز خدا نمی‌داند، در حالی که راسخان در علم (علمای دین و نه پیامبر و اهل بیت ایشان) می‌گویند

۵-۲- آیه دوم

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾
(آل عمران/۱۸)

از مواضع اختلاف در این آیه نقش کلمه «قائما بالقسط» با چهار رأی متفاوت است. این آراء عبارتند از:

یک: منصوب بودن عبارت بنا بر حال بودن آن

برخی آن را حال از اسم «الله» و عامل آن را «شهد» دانسته‌اند که همان حال مؤکده است. برخی نیز معتقدند که حال مؤکده نیست؛ چون «قائما بالقسط» در معنای «شهد» نیست (حلبی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۲).

اشکال دیگری که به حال گرفتن این کلمه برای الله وارد شده این است که در این ترکیب مفعول به میان معطوف و معطوف علیه فاصله انداخته‌است. در حالی که نباید فاصله بیافتد؛ البته به شرطی این ایراد وارد است که «الله» و «ملائکه» و «اولوا العلم» را معمول برای یک عامل در نظر بگیریم و «قائما» حال برای هر سه باشد (حلبی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۲). در این حالت معنای آیه عبارت است از: خدا و ملائکه و اولوا العلم در حالی که قائم به قسط هستند شهادت می‌دهند که جز او خدایی نیست.

دو: منصوب بودن عبارت بنابر نعت بودن برای منفی به لای نفی

گویا گفته شده «لا إله قائما بالقسط إلا هو». زمخشری معتقد است اگر بگویی آیا مجاز است که صفت برای کلمه‌ای منفی باشد، پاسخ آن است که استبعادی ندارد. دیده‌ایم که عرب گاهی در فصل بین صفت و موصوف، توسعه می‌دهند. این وجه از انتصابش بنابر حال بودن از فاعل شهد وجیه‌تر است (حلبی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۳). در این حالت معنای آیه عبارت است از: خدا شهادت می‌دهد که خدای قائم به قسطی جز او نیست و ملائکه و اولو العلم هم شهادت می‌دهند.

سه: نصب عبارت بنابر مدح بودن

زمخشری در این باره می‌گوید: «اگر بیان شود که آیا نباید آنچه که بنابر مدح منصوب می‌شود معرفه باشد مانند عبارت «الحمد لله الحميد» پاسخ آن است که همان‌گونه که معرفه می‌آید نکره هم می‌آید» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۴۳). در این حالت نقش «قائما بالقسط» مفعول به برای فعل محذوف و تقدیر آن «امدح قائما بالقسط» می‌باشد. بر این اساس معنای آیه عبارت است از: خدا شهادت می‌دهد که خدایی جز او نیست و ملائکه و اولو العلم هم شهادت می‌دهد؛ آن‌کس را می‌ستایم که قائم به قسط است.

چهار: منصوب بودن عبارت بنابر قطع

یعنی حقش آن است که بعد از معرفه شدن با «أل» به عنوان نعت برای مرفوع شود. اصل در این عبارت «شهد الله القائم بالقسط» است. پس چون نکره شده تبعیتش از منعوتش غیرممکن گردیده، فلذا مقطوع و منصوب آمده‌است. این نظر کوفیان است و برخی نیز آن را تنها از فراء نقل کرده‌اند (حلبی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۴؛ فراء، ۱۹۸۰، ج ۱: ۲۰۰). بر این اساس معنای آیه عبارت است از: خدای قائم به قسط به یگانگی خود شهادت می‌دهد و ملائکه و اولو العلم نیز شهادت می‌دهند.

۵-۲-۱- آرای تفسیری در نمونه دوم

دیدیم که در این آیه نقش عبارت «قائما بالقسط» و انحصار یا عدم انحصار آن به «الله» محل اختلاف است. مجموع آراء مرتبط عبارتند از:

۱- عبارت حال برای «الله» در «شهد الله» و حال مفرد برای «الله» است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۱۵-۱۱۳؛ حوی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۷۱۶؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۵: ۲۷۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۳-۳۱؛ قطب، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۷۹-۳۷۸؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱: ۴۱۳).

۲- حال برای ضمیر منفصل بعد از إلا (هو) و حال مفرد برای «هو» است (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۲: ۵۵-۵۶؛ دروزه، ۱۴۲۱، ج ۷: ۱۳۱-۱۳۰، ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳: ۴۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱: ۴۱۳).

۳- حال برای اسم «الله» دانسته، اما حال جمع است (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۶۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۴۳).

۴- عبارت صفت مقطوع برای الله است (فراء، ۱۹۸۰، ج ۱: ۲۰۰).

۵- این عبارت بنابر مدح منصوب است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۱۶۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۴۳).

۶- این عبارت صفت برای منفی است (همو، ۱۴۲۰، ج ۷: ۱۶۹؛ همو، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۴۳).
بیش از همه نظر اول در میان مفسران مورد اقبال بوده، دیگر آراء، مورد عنایت مفسران به‌ویژه معاصرین واقع نشده‌است.

به‌جهت تحلیل ادبی، نظری که «قائما بالقسط» را صفت مقطوع می‌داند نیازمند تقدیر فراوان است؛ در حالی که آیه را بدون تقدیر می‌توان فهمید. بنابراین براساس قاعده «عدم التقدير أولى» نظر چهار وجهی ندارد و از سوی مفسران نیز با بی‌اعتنایی مواجه شده‌است. در بررسی‌ها نیز مشخص شد که این نظر متفرد بوده، تنها منسوب به فراء است.

نظر سوم که معتقد است این عبارت مفعول به، برای فعل محذوف است نیز، با همان ایراد نظر چهارم مواجه است؛ چراکه برای توجیه نظر خود فعلی محذوف مانند «أمدح» را باید در تقدیر بگیرد. این در حالی است که آیه به سادگی و بدون تقدیر قابل فهم است.

نظر دوم که «قائما بالقسط» را صفت برای منفی می‌داند، مستلزم این است که میان صفت و موصوف فاصله بیافتد. از آن‌جا که معمول، فاصله نیافتادن میان موصوف و صفت مگر بنابر ضرورت است، پس باید دلیلی برای این فاصله افتادن در آیه وجود داشته باشد. بنابراین قائلان به این نظر باید برای اثبات نظرشان اقامه دلیل کنند؛ اما ایشان برای این نظر دلیلی جز عرف استعمال عرب ارائه نکرده‌اند؛ در حالی که قرآن بر منطقی قویم استوار است نه عرف استعمال عرب. پس این نظر نیز پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد. بنابراین تنها نظری که می‌ماند نظر اول است. البته در این نظر نیز دو نکته اختلافی وجود دارد. اول درباره صاحب حال و دوم درباره مفرد یا جمع بودن حال. اکثر مفسران صاحب حال را «الله» و حال را مفرد دانسته‌اند.

۵-۲-۲- نمونه ترجمه‌های آیه دوم

در ترجمه‌ها نیز اختلاف مشهود است؛ اما نکته جالب این‌که برخلاف مفسران که بیشتر نظر اول را پذیرفته‌اند، در ترجمه‌ها تمامی آراء دیده می‌شود. فراتر آن‌که برخی از ترجمه‌ها اصولاً مبتنی بر هیچ یک از آراء نیست. به دلیل حجم بالای ترجمه‌ها و محدودیت مقاله، از میان ۵۰ ترجمه بررسی شده، به ذکر نمونه‌هایی از هریک بسنده شد.

۵-۲-۲-۱- ترجمه عبارت به حال

بیشتر ترجمه‌ها به این نظر گرایش داشته‌اند. از جمله:

مکارم: خداوند، (با ایجادِ نظامِ واحدِ جهانِ هستی) گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش، (هرکدام به گونه‌ای بر این مطلب) گواهی می‌دهند؛ در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد؛...

مشکینی: خداوند (از ازل به علم خود و پس از خلقت جهان به صنع خود و سپس به زبان انبیا و خرد و کتب آسمانی) در حالی که قیام به عدالت دارد (و کارهایش بر پایه عدل

بازخوانی نقد ترجمه‌های قرآن بر اساس نگرش ساختاری به سوره ... _____ انسیه برومندپور و محمدحسین برومند

استوار است) گواهی داد که معبودی جز او نیست، و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز گواهی دادند؛ آری) جز او معبودی نیست، ...

انصاریان: خدا در حالیکه برپا دارنده عدل است [با منطق وحی، با نظام مُتَقِن آفرینش و با زبان همه موجودات] گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش نیز گواهی می‌دهند که هیچ معبودی جز او نیست؛ ...
گرمارودی: خداوند- که به دادگری ایستاده است- و فرشتگان و دانشوران گواهی می‌دهند که: هیچ خدایی نیست جز او که پیروزمند فرزانه است.

۵-۲-۲-۲- ترجمه عبارت به صفت برای منفی به «لا»

تعداد این گروه بسیار اندک هستند.

کاشف: خداوند حکم کرد و نیز فرشتگان و دانشمندان که هیچ خداوندگاری برپا دارنده عدل، جز او نیست؛ خداوندی که پیروزمند و حکیم است.
آیتی: الله حکم کرد- و فرشتگان و دانشمندان نیز- که هیچ خدایی بر پای دارنده عدل جز او نیست

۵-۲-۲-۳- ترجمه عبارت به مدح

طرفداران این نظر نیز کم تعدادند.

فارسی: خدا گواهی داده است که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (دین‌شناسی) هم، آن دادگستر که جز آن مقتدر حکیم معبودی نیست.

۵-۲-۲-۴- ترجمه عبارت به صفت مقطوع

این توجیه ادبی در رتبه دوم استعمال است.

ارفع: خدا و فرشتگان و اهل علم شهادت می‌دهند که خدا یکتاست و خدایی جز او نیست و قیام به عدالت نموده، هیچ معبودی جز او نیست، توانا و حکیم است.

احسن الحدیث: خدا (با ایجاد جهان منظم) عیان کرده، ملائکه و دانشوران گواهی داده‌اند که معبودی جز او نیست و کارش بعدل است، خدایی جز او نیست، توانا و حکیم است.

برزی: خداوند که برپادارنده‌ی عدل است و فرشتگان و عالمان گواهی می‌دهند که به راستی خدایی جز او نیست. آری جز او که توانای حکیم است، هیچ خدایی نیست.

۵-۲-۲-۵- مترجمانی که هیچ یک از وجوه ادبی را مبنا قرار نداده‌اند

از میان ۵۰ ترجمه بررسی شده، حدود چهار ترجمه از این نوع هستند. از جمله می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد.

در این ترجمه، عبارت مذکور، صفت مقطوع یا حال برای هو ترجمه شده‌است. الهی قمشه‌ای: خدا به یکتایی خود گواهی دهد که جز ذات اقدس او که نگهبان عدل و درستی است خدایی نیست، و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواهی دهند؛ نیست خدایی جز او که (بر همه چیز) توانا و داناست.

در این ترجمه، عبارت مذکور، خبر برای مبتدای اله در نظر گرفته شده‌است. پور جوادی: خداوند گواهی داده است که معبودی جز او قائم به دادگری نیست و فرشتگان و عالمان نیز گواهند. معبودی نیست جز خدای توانمند فرزانه. در این ترجمه، ترتیب اجزای جمله به شکلی تغییر یافته که دچار تعقید لفظی شده و نمی‌توان تشخیص داد کدام وجه ادبی موردنظر مترجم بوده است.

ثقفی تهرانی: گواهی داد خدا که همانا نیست خدائی مگر او و فرشتگان و صاحبان دانش که قیام نموده به عدالت نیست خدائی مگر او که ارجمند درستکار است.

در این ترجمه، عبارت مذکور، حال برای هو در لاله‌الاهو در نظر گرفته شده‌است. آدینه وند: خداوند [با ایجاد نظام واحد جهان هستی] گواهی می‌دهد که معبودی، جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش [هرکدام به گونه‌ای] گواهی می‌دهند، که [خداوند] قیام

به عدالت [در عالم هستی] دارد [و این عدالت نیز نشانه یگانگی ذات اوست. بنابراین شما هم با آن‌ها هم‌صدا شوید و بگویید: [معبودی، جز او نیست که هم تواناست و هم حکیم.

۵-۲-۳- نقد ترجمه‌ها

در نقد ترجمه‌ها می‌توان گفت:

۱- نظر غالب همان نظری است که «قائما بالقسط» را با توجه به اختلافات تفسیری موجود در آن حال در نظر می‌گیرد.

۲- برخلاف این قاعده که ترجمه باید متکی به نظری تفسیری باشد، دیده می‌شود لزوما مترجمان از آرای تفسیری تبعیت نکرده‌اند.

برخلاف وجه ادبی چهارم که عبارت را صفت برای الله می‌داند، مترجمان آن را صفت برای هو معنا کرده‌اند. این در حالی است که چنین وجهی در ادبیات عرب نیز بیان نشده‌است. بنابراین مترجم حتی به وجه ادبی هم اعتنای لازم را نداشته‌است.

۳- گویا برخی مترجمان خود را ملزم به پیروی از الگو یا قاعده خاصی در ترجمه این آیه چه متکی به ادبیات، چه مبتنی بر تفسیر ندانسته‌اند.

۴- چنین رویه‌ای عامل تشتت در فهم آیه به‌ویژه برای کسانی است که با عرف قرآن و ادبیات عرب یا هریک از آن‌ها انس ندارند.

بنابراین داشتن الگو و قواعدی مشخص که بتواند به‌صورتی واضح و قاطع اسلوب ترجمه صحیح آیه را ترسیم کند و مسیر فهم عملی را فراهم سازد ضروری می‌نماید.

همانگونه که دیده شد چنین ضرورتی نه به‌واسطه توجیهات ادبی و نه به‌واسطه آرای تفسیری حاصل می‌شود؛ چه هر دو مستنداتی هستند که یکی مربوط به عرفی زبانی است و دیگری مربوط به فهم بشری از قرآن. در نتیجه تکیه گاهی لازم است که مبتنی بر اسلوب کلامی قرآن، راه فهم صحیح آیه را پیش رو قرار دهد و این تکیه‌گاه همان دید ساختاری به قرآن است. همان چیزی که حاصل دقت برای فهم چشمانه و دستور خود خداوند در ارتباط با قرآن است.

۵-۲-۴- ترجمه پیشنهادی براساس رویکرد ساختاری

تک تک آیات باید هدف سوره را تبیین کنند و هر آنچه در تحلیل ادبی، تفسیری و ترجمه آیه بیان می‌شود باید با این هدف هم‌خوانی داشته باشد.

براساس غرض، آیه موردنظر که درباره شهادت بر وحدانیت خدا از سوی خدا، ملائکه و اولوالعلم هر یک متناسب با شأن خود سخن گفته، باید جایگاه خود را در تشویق و یاری رسانی به خواننده سوره برای تداوم قیام در راه خدا نشان دهد.

۱- بر اساس این آیه شهادت باید با شأنیت شاهد تناسب داشته باشد.

۲- شأنیت شهادت ملائکه متناسب با تسبیح و تقدیس آنها و شأنیت اولوالعلم متناسب با علم شهودی حاصل از رؤیت آیات آفاقی و انفسی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۱۵). تنها شأن خداوند حی قیوم است که به واسطه قیامش به قسط در تدبیر امور تمامی موجودات، شاهد بر وحدانیت خویش باشد.

۳- بنابراین قیام به قسط نمی‌تواند متعلق به جمع باشد؛ چراکه وقتی سخن از شهادت به وحدانیت به میان می‌آید هر شاهدی به واسطه آنچه بر آن قدرت دارد می‌تواند شهادت بدهد و شهادت به واسطه قیام به قسط از آن قدرتمندی است که همه چیز قائم به او باشد و چنین قدرتمندی تنها خداست.

۴- هم‌چنین است تناسب این عبارت با مفهوم و معنای حال در ادبیات عرب. حال رساننده معنای ذو الحال در زمان وقوع فعل است و بر تداوم آن وضعیت مدامی که آن فعل در حال وقوع است دلالت دارد. بنابراین از آنجا که تنها خداست که ازلی و ابدی است و تمامی موجودات در قیام خود مطلقاً وابسته به قیام خداوند به ذات خویش هستند و وحدانیت خدا از نظام تدبیر امر یکپارچه و هماهنگ آنها فهمیده می‌شود، پس تنها خداست که حالش در شهادت بر وحدانیت خویش، قیام به قسط است. بنابراین نقش مناسب این کلمه که رساننده غرض سوره است، نقش حال برای الله است.

بنابراین ترجمه درست، تنها ترجمه‌ای است که «قائماً بالقسط» را حال مفرد برای فاعل

شهد می‌داند.

۵-۳-آیه سوم

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (آل عمران/ ۱۹)

۵-۳-۱-آرای تفسیری در نمونه سوم

در این آیه عمده مفسران مصداق اسلام را همان دین پیامبر خاتم دانسته‌اند. چه آنان که به هم‌راستایی معنای این واژه با اسلام به عنوان دین پیامبر خاتم و منحصر ساختن مصداق آن به دین اسلام اشاره کرده‌اند و چه آنان که تفسیر آن را صرفاً به مصداق ویژه اسلام (دین پیامبر خاتم) دانسته‌اند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳: ۴۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۲۱؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۵۳؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۵: ۲۷۴؛ حوی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۷۲۵؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۶؛ شحاته، ۱۴۲۱، ج ۲: ۵۴۱؛ حجازی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۱۶).

دسته دیگر، نواندیشان هستند که در آثار خود سعی کرده‌اند مستند به نظر مفسرانی که معنای لغوی و خاص اسلام را هم‌راستا دانسته‌اند و البته با نقل ناقص نظر این مفسران برداشتی از آیه ارائه دهند که کثرت گرایشی دینی از آن استنباط شود (بازرگان، ۱۳۵۰: ۵۲؛ سروش، ۱۳۷۲: ۲۳۶، همو، ۱۳۸۰: ۲۷).

۵-۳-۲-نمونه ترجمه‌های آیه سوم

۵-۳-۱-ترجمه‌هایی که اسلام را دین پیامبر خاتم می‌دانند

آدینه‌وند: همانا دین در نزد خدا آیین اسلام است ...

آیتی: هر آینه دین در نزد خدا دین اسلام است ...

الهی قمشه‌ای: همانا دین (پسندیده) نزد خدا آیین اسلام است ...

انصاریان: مسلماً دین (واقعی که همه پیامبران مُبَلِّغِ آن بودند) نزد خدا اسلام است ...

بروجردی: همانا دین پسندیده نزد خدا آئین اسلام است ...

۵-۳-۲-ترجمه‌های اسلام را به معنای لغوی برگردانده‌اند

فرقان: بی گمان، دین (اطاعت راستین) نزد خدا همان اسلام (تسلیم شایسته و بایسته در برابر او) است ...

حجه التفاسیر: البتہ «دین» نزد خدا «اسلام» است (یعنی دربست، تسلیم خدا شدن) ...
سراج: دین نزد خدا تنها اسلام است (یعنی تسلیم شدن به دستورات الهی) ...
مرکز فرهنگ و معارف قرآن: همانا حقیقت دین در نزد خدا تسلیم بودن (در برابر او) است ...

۵-۳-۲-۳- ترجمه‌هایی که به هم‌راستایی دو معنا اشاره کرده‌اند

جوامع الجامع: دین در نزد خدا اسلام (و تسلیم در برابر حق) است ...
حجتی: دین در نزد خدا، اسلام و تسلیم در برابر حق است ...
صفوی: دین نزد خدا تسلیم شدن در برابر او و پذیرفتن احکام و حقایقی است که او فروفرستاده است ...
کاویان‌پور: دین (کامل و استوار) در پیشگاه خدا، همانا اسلام (و تسلیم در برابر حق) است ...

۵-۳-۳- نقد ترجمه‌ها

دسته اول مترجمان بر اساس عرف رایج در فهم معنای کلمه اسلام در این آیه این واژه را منحصر در مصداق مشهور و اصلی آن دانسته‌اند.

دسته دوم هریک به نحوی بر معنای لغوی واژه تأکید کرده‌اند. البتہ باید گفت این تأکید گرچه باعث شده معنای آیه محدود به معنای لغوی شوند، اما این تأکید به این معنا نیست که نظریه شمول‌گرایان را مبنا قرار داده‌اند. بلکه بر اساس اصول بدیهی فهم این‌که مخاطب از این واژه دین اسلام را بفهمد بدیهی دانسته، برای همین بر معنای لغوی در گذر زمان مورد غفلت مخاطب واقع شده، تأکید کرده‌اند.

دسته سوم سعی کرده‌اند هم به معنای لغوی و هم به مصداق اتم این واژه را بیان کنند. این دسته واضح‌ترین تعبیر را ارائه کرده، امکان هر گونه سوء استفاده را بر دگراندیشان بسته‌اند.

۵-۳-۴- ترجمه پیشنهادی براساس رویکرد ساختاری

بر اساس غرض سوره، معنای اسلام در این آیه باید به گونه‌ای باشد که دعوت مسلمانان به حفظ وحدت بر محور ولی الهی و کتاب وحی برای حفظ نظام دینی در مقابل توطئه‌های دشمنان دین معنا پیدا کند. این مهم در صورتی تأمین می‌شود که هم مسلمانان در برابر اوامر الهی تسلیم باشند و اسلام را به عنوان دین مرضی خداوند وجدان کرده و از صمیم قلب پذیرفته باشند و هم مصداق آن را دین پیامبر خاتم بدانند؛ چرا که این آیات در عصری نازل شده که کامل‌ترین دین نازل شده و دیگر پس از آمدن این دین، مدعای کامل بودن دینی که مربوط به اعصار پیشین است، بی‌اساس است.

بر اساس خط موضوعی اسلام نیز همین معنا تأیید می‌شود. بر اساس آیه ۸۵، کسانی که از روی آگاهی و اختیار دین دیگری غیر از اسلام دارند، انتخاب‌شان مورد پذیرش خدا نیست و در آخرت در زمره خاسران هستند. بر اساس آیه ۲۰، اهل کتاب بر سر دین با پیامبر خاتم به محاجه برخاسته‌اند باید بدانند پیامبر در مقابل خدا از عمق جان اسلام را پذیرفته‌است.

پس صراحتاً فهمیده می‌شود که مصداق دین در این آیات همان دین خاتم است و این دین به واسطه پذیرش قلبی آن از سوی انسان‌ها محقق می‌شود. به همین جهت ترجمه مورد تأیید ساختار ترجمه‌های دسته سوم است.

۶- نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام شده نشان داد:

۱- در نقد ترجمه‌ها، اصولاً وجود شاخص‌هایی، فارغ از شاخص‌های برون‌متنی که بتوانند در هماهنگی با متن خود قرآن، درستی یا نادرستی ترجمه‌ها را نشان بدهند ضروری است.

۲- اگر برای سنجش سخنان منتسب به معصوم باید صحت و سقم آن از طریق عرضه به قرآن سنجیده شود، بسیار بدیهی است که سخنان غیرمعصوم چه تفسیر و چه ترجمه باید در ترازوی قرآن قرار گیرد تا درستی یا نادرستی آن فهمیده شود.

۳- مسیر صحیح کشف راهی است که بتواند بهره‌برداری عملی از اصل عرضه به قرآن را میسر سازد. این مهم با فهم سازه‌های هندسی سوره‌های قرآن حاصل می‌گردد؛ چرا که تلاشی است در جهت فهم نظام‌مندی سوره‌ها که حاصل اصلاح و تکمیل تلاش‌های تفسیری گذشته است. در این سبک به آیات و واژگان هر سوره به عنوان اجزای سازه‌ای هدفمند که حول محوری واحد چیده شده‌اند تا متدبر را به آن هدف برسانند نگریسته می‌شود.

۴- از خروجی‌های این رویکرد، دست‌یابی به شاخص‌هایی درون‌متنی برای نقد تفاسیر است. از آنجا که مبنای ترجمه، نظر تفسیری است، می‌توان با این روش به نقد ترجمه‌ها پرداخت. با این الگو، ضعف ترجمه‌هایی که با ساختار سوره هم‌خوانی ندارند و قوت ترجمه‌های هم‌راستا با ساختار مشخص می‌شود و ملاکی واحد برای تحلیل و نقد آن‌ها پیدا می‌شود.

۵- این شاخصه واحد، ضرورت هم‌خوانی نظر مفسر و در نتیجه مترجم با غرض اصلی سوره و جایگاه آیه مدنظر در سازه سوره است. پس هر نظر تفسیری یا ترجمه ذیل هر آیه که با غرض سوره و جایگاه آیه در این ساختار هماهنگی نداشته باشد مقبول نیست.

۶- با این رویکرد ممکن است نظر تفسیری یا ترجمه‌ای، نکاتی را - گرچه درست - اضافه بر ساختار بیان کرده باشد یا از ذکر آن‌چه ضروری است غفلت ورزیده باشد یا اینکه نکاتی را جابجا مطرح کرده باشد. به عبارت دیگر سه نوع اشکال زیاده‌گویی، کم‌گویی یا

بازخوانی نقد ترجمه‌های قرآن بر اساس نگرش ساختاری به سوره ... _____ انسیه برومندپور و محمدحسین برومند

جابجایی داشته باشد. صورت ناآگاهانه این خطاها زمینه‌ساز تحریف و صورت آگاهانه آن همان تحریف قرآن کریم است.

۷- درباره آیه ۷، ترجمه‌ای صحیح است که تأویل را منحصر به خدا دانسته و پیامبر و اهل بیت ایشان را در زمره راسخان در علم نمی‌داند. (... و تأویل آن را کسی جز خدا نمی‌داند، در حالیکه راسخان در علم (علمای دین و نه پیامبر و اهل بیت ایشان) می‌گویند...)

۸- درباره آیه ۱۸، ترجمه‌ای صحیح است که «قائما بالقسط» را حال مفرد برای «الله» در «شهد الله» می‌داند. در این میان بهترین ترجمه را علی مشکینی ارائه کرده‌است.

۹- درباره آیه ۱۹، ترجمه صحیح ترجمه‌ای است که در ترجمه واژه اسلام به هم‌راستایی معنای لغوی این واژه و معنای اختصاصی آن به عنوان دین پیامبر خاتم توجه داشته‌است. (دین نزد خدا تسلیم شدن در برابر او و پذیرفتن احکام و حقایقی است که او فروفرستاده است ...)

۷- پی‌نوشت

۱- در بررسی‌های انجام شده در منابع تعریفی برای شبکه موضوعات یک سوره بدست نیامد. تنها در مقاله شبکه معنایی موضوعات قرآن تالیف محمد خامه‌گر، تعریفی تقریبی برای شبکه معنایی موضوع در تمام قرآن ارائه شده است که به شرح زیر می‌باشد: «نمایش روابط درونی و بیرونی یک موضوع در تمام قرآن» (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۲۶۹)

۲- علامه طباطبایی غرض سوره را «دعوت مؤمنین به کلمه توحید به منظور یکپارچه شدن برای مقابله با دشمنان دین اسلام - یهودیان و نصرانیان و مشرکان- و تحمل سختی‌های این مسیر» می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۴)

۸- منابع

***قرآن کریم

۱- آدینه‌وند لرسناتی، محمد رضا، کلمة الله العلیا، چ ۱، تهران: نشر اسوه، (۱۳۷۷ش).

- ۲- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن (آیتی)، چ ۴، تهران: انتشارات سروش، (۱۳۷۴ش).
- ۳- ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، چ ۱، بيروت: مؤسسه التاريخ العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۴- ابن عطيه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز فی تفسير الكتاب العزيز، چ ۱، بيروت: دار الكتب العلمیه، (۱۴۲۲ق).
- ۵- استاد ولی، حسین، «لغزشگاه‌های ترجمه قرآن کریم»، بینات، شماره ۴، (۱۳۷۳ش).
- ۶- اسماعیلی صدر آبادی، مهدی، برومند، محمد حسین، جودوی، امیر، «خطوط اصلی ارتباطی در سوره بقره»، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، شماره ۳، (۱۳۹۶ش).
- ۷- ارفع، کاظم، ترجمه قرآن (ارفع)، چ ۱، تهران: نشر فیض کاشانی، (۱۳۸۱ش).
- ۸- الهی قمشه‌ای، ترجمه قرآن (الهی قمشه‌ای)، چ ۲، قم: نشر فاطمه الزهراء، (۱۳۸۰ش).
- ۹- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن (انصاریان)، چ ۱، قم: نشر اسوه، (۱۳۸۳ش).
- ۱۰- بازرگان، مهدی، دین و تمدن، تهران: انتشارات بعثت، (۱۳۵۰ش).
- ۱۱- برزی، اصغر، ترجمه قرآن و نکات نحوی آن (برزی)، چ ۱، تهران: بنیاد قرآن، (۱۳۸۲ش).
- ۱۲- بروجردی، محمد ابراهیم، ترجمه قرآن (بروجردی)، چ ۶، تهران: کتابخانه صدر، (۱۳۶۶ش).
- ۱۳- برومندپور، انسیه، شبکه ارتباطی سوره آل عمران و نقدی بر آراء مفسران، یزد: دانشگاه یزد، (۱۴۰۰ش).
- ۱۴- بلاغی، عبدالحجت، حجه التفاسیر و بلاغ الإکسیر، چ ۱، قم: چاپخانه حکمت، (۱۳۸۶ش).
- ۱۵- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، تفسیر الکاشف، ترجمه: حجتی، محمد باقر، چ ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (۱۳۷۲ش).
- ۱۶- پور جوادی، کاظم، ترجمه قرآن (پور جوادی)، چ ۱، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، (۱۴۱۴ق).
- ۱۷- ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، چ ۱، تهران: نشر برهان، (۱۳۹۸ش).

بازخوانی نقد ترجمه‌های قرآن بر اساس نگرش ساختاری به سوره ... _____ انسیه برومندپور و محمدحسین برومند

۱۸- حاجی خانی، علی، عباسی، صادق، برومندپور، انسیه، «مقایسه تحلیلی روش علامه طباطبایی با مفسران روایی در تعامل با روایات تفسیری (بررسی موردی محکم و متشابه ذیل آیه ۷ آل عمران)»، اندیشه علامه طباطبایی، شماره ۵، (۱۳۹۵ش).

۱۹- حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، چ ۱، تهران: انتشارات لطفی، (۱۴۰۴ق).

۲۰- حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، چ ۱۰، بیروت: دار الجیل، (۱۴۱۳ق).

۲۱- حجتی، مهدی، گلی از بوستان خدا (ترجمه قرآن)، چ ۶، قم: نشر بخشایش، (۱۳۸۴ش).

۲۲- حوی، سعید؛ الاساس فی التفسیر، چ ۳، قاهره: دار السلام لطباعه، (۱۹۱۹ق).

۲۳- خامه گر، محمد، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، چ ۲، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر، (۱۳۸۶ش).

۲۴- -----، «در آمدی بر تفسیر ساختاری قرآن»، علوم قرآن و حدیث، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۰ و ۲۹، (۱۳۸۱ش).

۲۵- -----، «شبکه معنایی موضوعات قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶۳-۶۲، (۱۳۸۹ش).

۲۶- -----، مجموعه کامل ساختار سوره‌های قرآن کریم، چ ۳، قم: مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نور الثقلین، نشر آیه نور، (۱۳۹۲ش).

۲۷- دروزه، محمد عزة، التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول، چ ۲، بیروت: دار الغرب الاسلامی، (۱۴۲۱ق).

۲۸- ذوقی، امیر، «نگره‌ای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲، (۱۳۹۲ش).

۲۹- روحی برندق، کاوس، عباسی، صادق، برومندپور، انسیه، «ارزیابی دیدگاه مفسران در تعیین مصداق «رجال اعراف» با رویکرد سازواری سیاق با روایات تفسیری»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲، (۱۳۹۷ش).

۳۰- راغب اصفهانی، محمد بن حسین، مفردات ألفاظ قرآن کریم، چ ۱، بیروت: دار الشامیة، چاپ ۱، (۱۴۱۲ق).

- ۳۱- رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، چ ۱، بیروت: ناشر دار المعرفة، (۱۴۱۴ق).
- ۳۲- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، چ ۳، بیروت: دار الکتب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۳۳- ساجدی، اکبر، «نقد و بررسی ترجمه‌های آیه هفتم سوره آل عمران با تاکید بر نقش «واو» در «والراسخون فی العلم»»، دو فصلنامه تفسیر پژوهی، شماره ۹، (۱۳۹۷ش).
- ۳۴- سراج، رضا، ترجمه قرآن (سراج)، چ ۱، تهران: سازمان چاپ دانشگاه، (۱۳۹۰ش).
- ۳۵- سروش، عبدالکریم، فربه‌تر از ایدئولوژی، چ ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، (۱۳۷۲ش).
- ۳۶- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، بیان السعادة فی مقامات العبادة، چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، (۱۴۰۸ق).
- ۳۷- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المثور فی تفسیر بالمأثور، چ ۱، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، (۱۴۰۴ق).
- ۳۸- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، التصوير الفنی فی لقرآن الکریم، چ ۱، بیروت: دار الشروق، (۱۴۱۲ق).
- ۳۹- _____، فی ظلال القرآن، چ ۳۵، بیروت: دار الشروق، (۱۴۱۲ق).
- ۴۰- شحاته، عبد الله محمود، اهداف کل سورة و مقاصدها، ترجمه: حجتی، محمد باقر، ط ۲، قم: نشر فرهنگ اسلامی، (۱۳۶۹ش).
- ۴۱- _____، درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم، چ ۲، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (۱۳۷۴ش).
- ۴۲- شیروودی، مرتضی، «دین گریزان عصر نبوی»، رواق اندیشه، شماره ۴۶، (۱۳۸۴ش).
- ۴۳- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چ ۲، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، (۱۳۶۵ش).
- ۴۴- _____، ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، چ ۱، قم: نشر شکرانه، (۱۳۸۸ش).
- ۴۵- صفوی، محمد رضا، ترجمه قرآن بر اساس المیزان، چ ۱، قم: دفتر نشر معارف، (۱۳۸۸ش).
- ۴۶- طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، چ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، (۱۳۶۲ش).

بازخوانی نقد ترجمه‌های قرآن بر اساس نگرش ساختاری به سوره ... _____ انسیه برومندپور و محمدحسین برومند

۴۷- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، (۱۴۱۷ق).

۴۸- طنطاوی، محمد سید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، چ ۱، مصر: نهضة مصر، (۱۹۹۷م).

۴۹- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (بی تا).

۵۰- طیب، عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چ ۲، تهران: نشر اسلام، (۱۳۶۹ش).

۵۱- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).

۵۲- فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، چ ۲، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، (۱۹۸۰م).

۵۳- فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، چ ۱، بیروت: دار الملائک، (۱۴۱۹ق).

۵۴- قرائتی، محسن، تفسیر نور، چ ۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، (۱۳۸۸ش).

۵۵- قرشی بنابی، علی اکبر، احسن الحدیث، چ ۲، تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، (۱۳۷۵ش).

۵۶- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار (۱۱۱)، چ ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۰۳ق).

۵۷- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ترجمه قرآن، چ ۱، قم: بوستان کتاب، (۱۳۸۵ش).

۵۸- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه، (۱۴۲۱ق).

۵۹- مدنی، محمد، «المجتمع الإسلامی كما تنظمه سورة النساء»، منبر الإسلام، شماره ۱۰، (۱۳۹۴ش).

۶۰- مغنیه، محمد جواد، ترجمه تفسیر کاشف، ترجمه: دانش، موسی چ ۱، قم: بوستان کتاب، (۱۳۷۸ش).